

گذر به مردم‌سالاری در سه گام

علی‌رضا علوی‌تبار

آفتاب‌ش ۱۹



چکیده: آقای علوی‌تبار سه گام را در پروژه اصلاحات معرفی می‌کنند و معتقدند در حال حاضر اصلاحات در گام اول قرار دارد.

جنبش اصلاحات در ایران خواهان گذار به مردم‌سالاری در سه گام اصلی بوده است. این سه گام رامی توان به صورت زیر نام‌گذاری کرد:

الف) محدود و پاسخ‌گو کردن قدرت بخش غیر مردم‌سالار حاکمیت؛

ب) گذر به مردم‌سالاری بیشتر در چارچوب تفسیر مردم‌سالارانه‌تر از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

پ) گذر به مردم‌سالاری کامل با پذیرش همه الزام‌ها و پی آمدهای آن.

می‌کوشم تا به اختصار هر یک از این گام‌ها را توضیح دهم.

بازتاب اندیشه ۳۱

گذر به
مردم‌سالاری در
سه گام

گام اول

اصلاح طلبان از همان آغاز پذیرفته بودند که ایران در کوتاه‌مدت و میان‌مدت «حاکمیتی دوگانه» خواهد داشت. در گام نخست، در پی این هدف بودند که بخش مردم‌سالار را در درون حاکمیت تثبیت کنند و برای این منظور، ضمن پذیرش وجود بخش غیر مردم‌سالار

درون حاکمیت بکوشند تا بار دیگر قدرت نامحدود و غیرمسئول آن را در چارچوب یک «حاکمیت دوگانه کارکردی» تعریف کنند.

در این گام طرفداران مردم‌سالاری از چند شیوه اصلی بهره می‌برند و بر چند محور تکیه می‌کنند. برخی از این روش‌ها و محورها به شرح زیر است:

۱. تلاش برای تغییر گفتمان سیاسی غالب در حاکمیت و ارائه الگوی رفتار حکومتی جدید توسط بخش مردم‌سالار حاکمیت؛

۲. تأکید بر قانون‌گرایی و تلاش برای قانونمند کردن نهادهای حکومتی؛

روشن است که چنین روشی لزوماً به معنای تأیید مردم‌سالارانه بودن قوانین و متکی بودن همه آنها بر حقوق اساسی مردم نیست. حاکمیت قانون - حتی قانون ظالمانه - کمترین ویژگی‌ای که دارد محدود کردن اختیارات و پیش‌بینی‌پذیر کردن رفتارهاست.

۳. ایجاد و تقویت نهادهای مدنی و توانمندسازی جامعه و نیروهای اجتماعی در مقایسه با حکومت و قدرت آن؛

۴. اصلاح روش‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری در کشور به سوی شفاف‌سازی و مهارپذیری مردم‌سالارانه بیشتر؛

۵. اصلاح ساختار قوانین و مقررات و تقویت وجه مردم‌سالارانه در آنها.

گام دوم

در میان اصلاح‌طلبان این هم‌رأیی بوده است که تفسیری مردم‌سالارانه‌تر از قانون اساسی ممکن است. در چارچوب قانون اساسی موجود و بدون نیاز به تغییر آن، می‌توان در جهت اعمال نظارت و مهار مردمی بر قدرت رهبری، افزایش میزان مشارکت سیاسی قشرهای مختلف مردم و گسترش دایره رقابت‌های مسالمت‌آمیز سیاسی گام‌های مهمی برداشت. شاید از نظر برخی، این گام‌ها ما را به‌طور کامل به وضعیتی مردم‌سالارانه منتقل نکنند، اما نمی‌توان انکار کرد که در مقایسه با وضعیت فعلی، گام‌هایی روبه‌جلو و به سوی مردم‌سالاری بیشتر است.

روشن است که پذیرش تفسیرهای مردم‌سالارانه‌تر از قانون اساسی، توسط بخش غیر مردم‌سالار حاکمیت، تنها از طریق بحث و گفت‌وگو و اقناع ذهنی صورت نمی‌پذیرد. نباید فراموش کرد که قدرت، را تنها قدرت محدود می‌کند. از این رو، برداشتن موفق این گام،

مستلزم نشان دادن و اعمال قدرت، هم در عرصه اجتماعی و هم در عرصه سیاسی، توسط اصلاح طلبان است.

گام سوم

اگر گام دوم به خوبی برداشته شود، ممکن است هم‌گرایی عمومی به این نقطه برسد که به تغییر قانون اساسی و جای‌گزین کردن یک تعبیر دیگر از حکومت دینی (غیر از تعبیر ولایت انتصابی مطلقه فقیه) و یا مردم‌سالاری غیردینی به جای آن نیازی نیست. ولی این امکان نیز هست که عرف اهل نظر و فعالان عرصه سیاست به این نتیجه برسند که گذار کامل به مردم‌سالاری در چارچوب این قانون اساسی امکان‌پذیر نیست و به ایجاد تغییر (جزئی یا کلی) در آن احساس نیاز گردد. در این صورت، باید لوازم و پی‌آمدهای چنین هم‌گرایی عمومی را پذیرفت و در جهت آن حرکت کرد. اینکه در فرآیند بلند مدت گذر به مردم‌سالاری، تا چه حد تعبیر کنونی از حکومت دینی (مندرج در قانون اساسی) حفظ خواهد شد، بیش از هر چیز به نوع عملکرد طرفداران این قانون اساسی بستگی دارد.

پس از ترسیم سیمای گام‌های سه‌گانه، این پرسش مطرح می‌شود که جنبش در حال حاضر در کدام مرحله قرار دارد و در حال طی کدامین گام است؟ به نظر می‌رسد که ماهنوز در گام نخست هستیم. برخی از اجزای آنچه برشمردیم، به خوبی تحقق یافته‌اند. تغییر گفتمان غالب سیاسی، همه‌گیر شدن تأکید بر قانون موضوعه، شکل‌گیری و طی مراحل نخست توسعه نهادهای مدنی و برداشتن گام‌های قابل قبول (اما نه کافی) در جهت اصلاح روش‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری از آن جمله‌اند. اما جنبش اصلاحات در مورد برخی دیگر با موانع جدی مواجه بوده و زمین‌گیر شده است و در مواردی که گام‌های لرزانی برداشته است با واکنشی تلخ، به جای نخست خویش بازگشته است.

اقتدار گرایان با مقابله‌ای که در برداشتن گام نخست اصلاحات می‌کنند، تنها سبب می‌شوند که گام دوم اصلاحات مردم‌سالارانه بی‌موضوع گردد. اقتدارگرایان باره‌لوايح رئیس‌جمهور و با بهره‌گیری سرکوبگرانه از امکاناتی که در اختیار دارند، عرف اهل سیاست را به سوی این اجماع می‌برند که گذر به مردم‌سالاری در چارچوب قانون اساسی موجود حداکثر تا اینجایی که تاکنون عملی شده است، امکان‌پذیر است. اگر این ایستادگی در مقابل مردم‌سالاری همچنان انعطاف‌ناپذیر و خشن ادامه یابد، جامعه در آستانه یک «آزمون

بازتاب اندیشه ۳۱

گذر به
مردم‌سالاری در
سه‌گام

فیصله‌بخش» قرار خواهد گرفت؛ آزمونی که نتیجه آن رد قطعی نظریه اصلاح‌پذیری جمهوری ولایی ایران (جمهوری اسلامی موجود) است. روشن است که اصلاح‌طلبانی که خاستگاه انقلابی دارند و به تحولات پس از انقلاب با دل‌بستگی نگاه می‌کنند، آرزوی وقوع چنین آزمون فیصله‌بخشی را نخواهند کرد؛ اما این نتیجه منطقی اقدامات اقتدار‌گرایان است و از آن‌گریزی نخواهد بود.

واقعیت دیگری که باید بدان توجه کرد، امکان فعال‌شدن بازیگر خارجی در عرصه سیاسی ایران است. مجموعه وقایعی که بعد از ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوسته است، درکنار زمین‌گیر شدن اصلاحات در داخل کشور، این امکان را پدید آورده است که ابرقدرت بی‌رقیب، به ایفای نقش در آینده سیاسی ایران امیدوار شده و خود را در موقعیتی تعیین‌کننده ببیند. ورود عنصر خارجی به عرصه سیاسی کشور طبیعتاً بازی را تغییر خواهد داد. مجموعه عملکردهای ابرقدرت خارجی، در جهت تأمین بلندمدت منافع خودش خواهد بود و هیچ تضمینی وجود ندارد که این منافع بلندمدت با منافع بلندمدت ملت ما یکی و دست‌کم همسو باشد. این سخن به معنای خطیر بودن شرایط کنونی است. اصلاح‌طلبان داخلی باید اقدامات خویش را زمانی به انجام برسانند که هنوز فرصت برای خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری در محدوده ملی فراهم است. هر اندازه حضور ابرقدرت بی‌رقیب در این منطقه افزایش یابد، این فرصت محدودتر خواهد شد و دایره انتخاب تنگ‌تر می‌گردد.

● اشاره

آقای علوی تبار تمام رسالت جریان اصلاح‌طلبی را در تعدیل و نهایتاً حذف حاکمیت دوگانه می‌دانند و معتقدند دو نوع حاکمیت در کشور وجود دارد: (۱) حاکمیت بخش مردم‌سالار؛ (۲) حاکمیت بخش غیرمردم‌سالار. از این نقطه نظر، مأموریت جریان اصلاح‌طلب آن است که در گام نخست، بخش مردم‌سالار، وضعیت خودش را در درون حاکمیت تثبیت کند و با در دست‌گرفتن قدرت، قدرت نامحدود و غیرمسئول بخش دیگر حاکمیت را محدود کند و در گام دوم، گام‌های لازم را در جهت اقناع بخش غیرمردم‌سالار، در جهت پذیرش تفسیر مردم‌سالارانه قانون اساسی بردارد، و در گام سوم، احتمالاً با تغییر قانون اساسی و حاکم‌کردن تعبیر دیگری از حکومت، به یک حاکمیت یکپارچه مردم‌سالارانه دست یابد.

ایشان در این تحلیل، هیچ تعریفی از بخش غیرمردم‌سالار ارائه نمی‌دهند؛ همان‌گونه که دوگانگی حاکمیت نیز تعریف روشنی ندارد. اگر حاکمیت بیانگر چگونگی توزیع قدرت در

قانون اساسی باشد، در نظام جمهوری اسلامی، عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری، مقام رهبری است و وجود سلسله مراتب در تصمیم‌گیری‌های کلان حاکی از دوگانگی نیست. می‌توان مراتبی از قدرت را به گونه‌ای طراحی کرد که حاکمیت‌های در عرض هم نیز پدید نیایند، و اگر منظور آن است که در عمل و در حوزه رفتار، بخشی از حاکمیت به صورت جداگانه و ناهماهنگ عمل می‌کند، در آن صورت مشکل را نباید در دوگانگی حاکمیت دید، بلکه باید آن را در نبود انسجام در اعمال حکم و حاکمیت جست‌وجو کرد. با این وصف، آیا جریان اصلاح‌طلب در همان گام نخست به این نکته باز نمی‌گردد که به جای ایجاد انسجام در حاکمیت، نوعی گسست و تجزیه را دامن می‌زند؟ آیا روند اصلاحات در ایران به اندازه‌ای که به دیدگاه‌های خود در باب توزیع قدرت پای‌بندی نشان می‌دهد، به هماهنگی در حاکمیت و حفظ وفاق هم می‌اندیشد؟



بازتاب اندیشه ۳۱

۳۲

گذر به
مردم‌سالاری در
سه‌گام